

## **Components of Westernization and return to self-identity in the thought of Jalal Al-Ahmad**

**Jalal Nezafat<sup>\*</sup>, Mohammad Tohidfam<sup>\*\*</sup>**

**Ahmad Bakhshaishi Ardestani<sup>\*\*\*</sup>, Ali Akbar Amini<sup>\*\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

Westernization is one of the topics that has been considered by thinkers today because of the crisis in the field of identity. Therefore, the present study aims to investigate the components of Westernization and return to self-identity in the thought of Jalal Al-Ahmad. This research has been done by library and descriptive method in which while using the writings of Jalal Al-Ahmad, it was tried to use the relevant articles. The question that occupied the researcher's mind in this study was what Jalal al-Ahmad had in mind about Westernization and what action he took to get rid of it. The results showed that by turning to storytelling, essay writing, travel writing and various social issues in the form of translation and writing, he called for a return to his own identity and criticized the problem of Westernization with the aim of freeing himself from Western colonial hegemony. The research of his

\* PhD Student, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran, (Corresponding Author) saleh.n8028@gmail.com

\*\* Associate Professor Department of Political Science University of Central Tehran, tohidfam\_m@yahoo.com

\*\*\* Professor, Faculty of Political Science, Islamic Azad University of Central Tehran, ahmad.bakhshl0912@gmail.com

\*\*\*\* Assistant Professor, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran, ali.amini@iauctb.ac.ir

Date received: 09/03/2021, Date of acceptance: 02/05/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

thoughts and views on Westernization is examined and explained by emphasizing the postcolonial theory through the reliance on library resources.

**Keywords:** Westernization, Jalal Al-Ahmad, Postcolonialism, Colonization, Identity.



## مؤلفه‌های غرب‌زدگی و بازگشت به هویت خویشتن در اندیشه جلال آل احمد

جلال نظافت\*

محمد توحیدفام\*\*، احمد بخشایشی اردستانی\*\*\*، علی اکبر امینی\*\*\*\*

### چکیده

غرب‌زدگی، امروزه از جمله مباحثی است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است و دلیل آن ایجاد بحران در حیطه هویت است. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی مؤلفه‌های غرب‌زدگی و بازگشت به هویت خویشتن در اندیشه جلال آل احمد، صورت گرفته است. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و توصیفی صورت گرفته که دران ضمن بهره‌برداری از نوشته‌های جلال آل احمد، سعی شد مقالات مربوطه نیز مورد استفاده قرار گیرند. سوالی که در این پژوهش ذهن پژوهشگر را به خود معطوف کرد این بود که جلال آل احمد در مورد غرب‌زدگی چه دیدگاهی داشت و برای رهایی از آن چه راهکاری ارائه داد. نتایج نشان داد که وی با روی آوردن به داستان‌نویسی، مقاله‌نویسی، سفرنامه‌نگاری و طرح موضوعات متنوع اجتماعی در قالبهای ترجمه و تالیف، ندای بازگشت به هویت خویشتن را سر داد و معضل غرب‌زدگی را با هدف رهایی از هژمونی استعمار غرب

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه‌های سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی  
(نویسنده مسئول)، saleh.n8028@gmail.com

\*\* دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، tohidfam\_m@yahoo.com

\*\*\* گروه علوم سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،

ahmad.bakhshl0912@gmail.com

\*\*\*\* گروه علوم سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،

ali.amini@iauctb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲



به نقد گذاشت. در این پژوهش اندیشه‌ها و دیدگاه‌های وی پیرامون غرب زدگی با تاکید بر نظریه پسا استعمارگرایی از مسیر تکیه بر منابع کتابخانه ای مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** غرب زدگی، جلال آل احمد، پسا استعمارگرایی، استعمار، هویت.

## ۱. مقدمه

یکی از کارآمدترین ابزار برای انتقال اندیشه‌ها و رویدادهای بشری، ثبت و نگارش آن‌هاست. گاهی در تاریخ هر کشوری، نویسندگانی زبده پدید می‌آیند که اندیشه‌های خویش را به زیباترین شیوه، قلم می‌زنند و تأثیرات ژرفی را بر جامعه زمان خویش برجای می‌گذارند. بی‌شک، سید جلال آل احمد؛ یکی از نویسندگان سرشناس ایرانی است که صرف نوشتن برای وی هدف نبوده؛ بلکه ابزاری بوده برای رهایی بخشی جامعه انسانی از سلطه استعمار زدگی به‌طور عام و دستیابی جامعه ایرانی به آزادی، توسعه ذاتی، عدالت و رفع تبعیض‌های طبقاتی موجود بطور خاص که در نتیجه حاکمیت نظام استبدادی وابسته به غرب و گسترش نفوذ غرب بوجود آمده بود.

آل احمد از جمله نویسندگانی است که به‌تمامی ابعاد جامعه عصر خویش توجه داشته و با قلم منحصر به فرد خویش مشکلات جامعه را تبیین و راه‌علاجی نیز برای آن بیان کرده است. کتاب «غرب‌زدگی» وی به‌تنهایی بر اشراف و احاطه وی به حوزه مسائل اجتماعی (جامعه‌شناسی) زمان خود و استقلال قلم او گواهی می‌دهد. او وضعیت و جریان‌های گوناگون جامعه زمان خود را در کتابهای متعدد به درستی شناسایی کرده و درصدد آگاه‌سازی آحاد جامعه بر آمده است. به بیان دیگر، جلال آل احمد، غرب‌زدگی را بیماری اجتماعی خوانده و درمان آنرا لزوم رهایی ملت‌های جهان سوم از یوغ استعمار و استثمار غربی اعلام کرده است.

آل احمد در آغاز کتاب «غرب‌زدگی» دو قطب اقتصادی-سیاسی بین‌المللی را تعریف می‌کند که در یک سوی آن «غرب» سازنده ماشین و فناوری با ویژگی‌هایی نظیر رفاه بالا، نرخ مرگ و میر پایین، نظام اجتماعی کارآمد، درآمد سرانه بالا و عدالت اجتماعی فراگیر قرار دارد.

در سوی دیگر، جهان سوم واقع شده که سراسر کمبود و مصرف‌کننده صنایع "غرب"ی هست که غارتگر مواد خام و منابع آنها به حساب می‌آید. آنگاه، برآیند چنین وضعیتی را وقوع شکاف گسترده میان دو قطب غرب و شرق ارزیابی کرده است. جلال با عطف توجه به غرب بعنوان پیشتاز مشی استعماری، دغدغه مند طمع ورزی‌های استعمارگرانه آن است که در سیصد سال اخیر در سراسر جهان بساط استعماری گسترده و فرهنگ‌های ملی و بومی مستعمرات را به مخاطره افکنده یا در خود مستحیل کرده است. وی این مسئله را حرکت از قطب «ایستا» به قطب «پویا» دانسته و با ابراز نگرانی نسبت به آن، بازگشت به هویت خویشتن و توجه به امکانات مادی و غیرمادی بومی مستعمرات را به عنوان تنها راه علاج‌رهایی از غرب‌زدگی معرفی می‌کند. مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ مناسب به این سوال، غرب‌زدگی و بازگشت به هویت خویشتن در اندیشه جلال آل احمد را به بررسی و تبیین گذاشته و برای نیل به مقصود، نظریه پسا استعمارگرایی را به عنوان چهارچوب نظری بحث برگزیده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

پورزکی (۱۳۹۶) در پژوهش خود بیان کرد که آل احمد برای شناخت خود به شکل آگریستانس، مجبور به نگاه به دیگری است. ثانیاً، تصور مالوف از آل احمد به عنوان کسی که غرب ستیز یا ضد غرب است، تصور کاملی نیست. با استفاده از نظریه دیالوجیسم باختین می‌توان به این نتیجه رسید که آل احمد بیش از آنکه معترض غرب باشد، معترض نوع دیالوگ مخدوش و رابطه‌ی نابرابر غرب و شرق است. البته آل احمد راه حل و پیشنهادی نیز ارائه می‌کند. راه حل وی بازنگر شدن خود شرقی و ایجاد دیالوگ برابر است. این کار از طریق مفهوم اصالت امکان پذیر می‌شود.

طاهری و جان مرادای (۱۳۹۵) در پژوهش خود بیان کردند که جلال آل احمد به شهادت داستان‌ها، مقالات و رفتار سیاسی اش، همواره با مسائل ایران درگیر بوده و همراه با دل مشغولی مداوم نسبت به فرهنگ، سیاست، اقتصاد و جامعه ایران، «درد ایران» و دغدغه وضعیت حال و آینده ایرانیان داشته است. اهمیت او بیشتر از هر چیز به خاطر انتشار دو کتاب سیاسی و اجتماعی با عنوان‌های «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشن‌فکران» بود. او در این آثار با تلاش در جهت ارائه راه حلی برای سامان سیاسی و

اجتماعی به عنوان یک متفکر سیاسی معروف شد. راه حل او برای درمان بیماری غرب‌زدگی، «بازگشت به خویشتن» است که به مفهوم تأکید مجدد بر نظام ارزش‌ها، فرهنگ، تاریخ و دین، عقیده و ایدئولوژی خویش یعنی اسلام است.

شعبان و شعبان(۱۳۹۳)، در پژوهش خود بیان کردند که جلال آل احمد از معنا و مفهوم «غرب و غرب‌زدگی»، تلقی او از علل و ریشه‌های پدیدار تاریخی غرب‌زدگی و نیز فهم وی از سنت و دلایل ضرورت بازگشت به سنت را، که نقشی اساسی در شکل‌گیری فضای ذهنی (پارادایم) تفکر اجتماعی ما ایرانیان در دوره معاصر ایفا کرده‌اند، به خصوص در قیاس با بصیرت‌های بنیادین متفکر معاصر، سید احمد فرید، مورد نقد و بررسی قرار دهد. پارادایمی که پس از گذشت حدود نیم قرن از زمان ظهور آن بر ذهن و اندیشه و فضای اجتماعی جامعه ایرانیان غلبه دارد.

### ۳. نوآوری پژوهش

با توجه به پیشینه‌ای که مطرح شد، در پژوهش حاضر سعی شد تا دیدی جدید و نو به مسئله غرب‌زدگی و اندیشه جلال آل احمد داشت. بحث غرب‌زدگی در بیشتر پژوهش‌ها، اندیشه افرادی را مدنظر قرار داده بود که از حامیان انقلاب اسلامی بودن یا در زمان حیات انقلاب اندیشه خود را مطرح کرده بودند. اما جلال آل احمد از جمله افرادی است قبل از انقلاب اندیشه خود را مطرح کرد و این نشان‌دهنده این است که وی دارای عقاید انقلابی بود پیش از آنکه نظریات انقلابی جنبه همگانی یابند و یا قبل از آنکه بحث هویت مسئله جدی تلقی شود.

### ۴. روش پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا روشی به منظور دست‌یابی به ویژگی‌های مختلف پیام، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های فرستنده پیام، علل صدور پیام و آثار پیام است و برای تجزیه و تحلیل عینی و منتظم پیام‌های مختلفی که از طرق گوناگون مبادله می‌شود به کار می‌رود. آنچه در این تعریف اهمیت دارد شروط عینیت، انتظام و عمومیت است. عینیت به این معنی است که هر مرحله از فرایند پژوهش باید بر اساس قواعد، احکام و روش‌های مشخص انجام گیرد. انتظام به این معنی است که دایره شمول

محتوا باید بر طبق قواعد کاربردی ثابتی مشخص گردد. این شرط آشکارا، تحلیل‌هایی را که فقط به دنبال جمع‌آوری داده‌های تأییدکننده فرضیه‌های پژوهشگر هستند طرد می‌کند. و عمومیت به این معنی است که یافته‌ها ارتباط نظری باهم داشته باشند، اطلاعات توصیفی صرف درباره محتوا، بدون ارتباط با دیگر ویژگی‌های اسناد یا خصوصیات فرستنده و گیرنده پیام، ارزش چندانی ندارد.

## ۵. پیشینه پسااستعماری‌گرایی

مفهوم پسااستعماری (Post-Colonial) که نخستین بار در فرهنگ لغات آکسفورد ظاهر شد، در ابتدا به دوره زمانی بعد از حکومت‌های استعماری ناظر بوده و آنچه را که امروز بر آن اطلاق می‌شود، شامل نمی‌شده است. این مفهوم در ابتدا عمدتاً به مصابه یک نیروی سیاسی مخالف استعمار در میان روشنفکران رواج داشت. امروزه این واژه و متعلقات آن در دایره روشن‌فکری جهان به عنوان امری منتقدانه در نقد مطالعات شرق‌شناسی در دانشگاه‌های غرب رشد کرده و گسترش یافته است.

بنابراین مطالعات پسااستعماری گونه‌ای از نظریه‌ی انتقادی است که از سوی اندیشمندان دورگه و چندفرهنگی به گفتمان غربی و جهت‌گیری استعماری آن وارد آمده و از دهه ۱۹۸۰ به شکل گسترده در ادبیات سیاسی رایج گشته است. هدف این مطالعات، افشای راه‌های متنوعی است که قدرتهای استعماری برای اعمال فشار و تحکم بر دنیای شرق درپیش گرفته‌اند.

اگر چه ممکن است توسط به نیروی نظامی برای اشغال سرزمینی، یا نصب حاکم و سپس ترک سرزمین اشغال شده اولین و دومین وجهی از استعمارگری عنوان شده باشد اما بعدها این فهم حاصل شد که استعمار نمی‌تواند تنها به‌قاعده قدرت و حاکمیت زور محدود شود بلکه باید به دلایل فنی وجوه دیگر را نیز شامل گردد که کمترین حساسیت را تولید کند. بدیهی است هنگامی که ارتش تسخیرشده درحالت «مذاکره» قرارگیرد؛ غالباً صورت کمتر آشکار استعمار (به‌عنوان مثال تحت‌الحمایگی) رخ می‌دهد اما حاکمان محلی، یا به‌عبارت‌دیگر، رهبر کشور مغلوب می‌کوشد امتیازاتی را از کشور غالب (استعمارگر) احراز نماید که متضمن بقای سرزمینی و حکومت خویش باشد.

در طول دو قرن گذشته، قدرت‌های استعماری اولیه بریتانیا، فرانسه و اسپانیا بودند. کشورهای دیگر مانند ایتالیا، آلمان و روسیه به‌عنوان دولت‌های اقتدارگرا، مدت کوتاهی بر برخی از سرزمین‌ها تسلط یافتند. موفق‌ترین کشور، بریتانیا بود که تا اواخر قرن بیستم بیش از بیست درصد از خاک کره زمین را به امپراتوری خود الحاق کرده بود.

فروپاشی امپراتوری بریتانیا با پایان یافتن جنگ جهانی دوم آغاز گردید. بسیاری از مستعمرات سابق بریتانیایی و فرانسوی در خاورمیانه و آفریقا به دنبال استقلال بودند. اگرچه نظامیان بریتانیایی، فرانسه و سایر قدرت‌های استعماری به خانه خویش بازگشتند؛ اما این امر بدان معنی نبود که مستعمرات سابق خود را واقعاً رها کرده باشند. آن‌ها فقط به لحاظ نظامی و فیزیکی آن کشورها را ترک کرده بودند ولی ساختارهای اصلی این کشورها به سبب کار بنیادی استعماری و وابسته سازی صورت گرفته در آنها همچنان تحت نفوذ کشورهای استعمارگر قرار داشت.

اکثریت قریب به اتفاق بومیانی که قدرت سیاسی کشورهای مستعمره سابق را در اختیار داشتند تحت نفوذ اندیشه غربی قرار داشتند که در نظام آموزشی بریتانیا و فرانسه تحصیل کرده و یا سال‌ها در بریتانیا و فرانسه زندگی کرده بودند. این افراد هر چه نگارش می‌کردند، غالباً با امیال کشورهای استعمارگر منطبق بود و در نقطه مقابل اندیشه‌های بومی کشور متبوع خویش قرار داشت. با این حال، تعدادی از اندیشمندان کشورهای مستعمره سعی کردند ریشه‌های استعمارگری را به مردمان عصر خویش بشناسانند و با ارائه آگاهی‌های بیشتر از اندیشه‌های استعمارگرایی و استعمارگران جامعه عصر خویش را بیدار نمایند.

بدین ترتیب، پسا استعماری، به‌عنوان یک حوزه پژوهش علمی، مبانی فکری خود را از نوشته‌های تعدادی از روشنفکرانی اقتباس کرده اند که در اواسط قرن بیستم، مبارزات شدید ضد استعماری در برابر تسلط ارضی رسمی اروپایی به‌ویژه بر قلمروهای آفریقا و آسیا را داشتند. از جمله این نویسندگان، «سی. ال. آر. جیمز» (C.L.R. James) «آمیلاکار کابریل» (Amilcar Cabral)، و «امه سزر» (Aimé Césaire) بودند (Barnett, 2006:2).

در این راستا، نظریه پسا استعمارگرایی از جمله نظریه‌هایی است که در قرن بیستم و خلال دهه‌های شصت تا نود میلادی، عرصه‌های مختلف فرهنگی را درنوردید و پیوسته از حوزه‌ای به حوزه دیگر سرایت کرد. با این وصف نظریه پسا استعماری به‌طور کامل در



دهه نود قرن بیستم و توسط اندیشمندانی شکل گرفت که خود غالباً از کشورهای تحت استعمار به آمریکا و اروپا مهاجرت کرده بودند و همواره در تلاش بودند تا مهم‌ترین بسامدهای دوسویه استعمار را مورد بررسی و کندوکاو قرار دهند (صاعدی، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

به زعم برخی از دانش پژوهان برجسته، بیل اشکرافت، از مهم‌ترین اندیشمندانی است که نظریه پسا استعماری و تاریخ استعمارگرایی را تولید کرده است. پس از جنگ جهانی دوم اصطلاح «پسا استعماری» به رشته‌های تاریخ و علوم سیاسی ورود کرد. اشکرافت، در زمینه نهادهای مطالعات استعماری استدلال می‌کند که در آن زمان اصطلاح «پسا استعماری» دارای معنای واضح و مشخصی بود که دوره پس از استقلال را تعیین می‌کرد. هم‌چنین معتقد بود که پس از انقلاب‌های اواخر دهه ۱۹۷۰، این اصطلاح برای تحلیل «تأثیرات مختلف فرهنگی استعمار» مورد استفاده قرار گرفت.

## ۶. نظریه پردازان شاخص گفتمان غرب‌زدگی

در اینجا لازم است به اختصار به تبیین اندیشه غرب‌زدگی و پیوند آن با نظریه پسا استعمارگرایی پرداخته شود. اندیشه غرب‌زدگی از جمله گفتمان و اندیشه‌های خردگرایانه مسلط بر کشورهای جهان سوم و به تبع آن ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. از چهره‌های شاخص این گفتمان می‌توان به «سید احمد فرید»، «سید جلال آل احمد»، «داریوش شایگان» و «رضا داوری اردکانی» اشاره نمود. در این راستا، در جدول ذیل، اندیشه‌های سه اندیشمند یادشده، حول گفتمان غرب‌زدگی به اختصار مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد تا در تبیین هر چه بیشتر موضوع بحث کارگشا باشد.

### جدول ۱. نظریه پردازان شاخص گفتمان غرب‌زدگی

منبع: نگارنده

اندیشمندان	تبیین
احمد فرید	اصطلاح «غرب‌زدگی» را اولین بار فرید مطرح کرد. از منظر وی غرب‌زدگی، انواع مختلفی دارد و از دیدگاه‌های گوناگونی قابل بررسی و تحلیل است. لذا غرب‌زدگی از نظر فرید، عبارت است از اینکه «از زمان یونان باستان تاکنون، غرب‌زدگی همان طاغوت زدگی است» زیرا مطابق با مطالعات فرید، طاغوت همان زئوس و نتوس یونانی است که با دئوس به لاتینی و دیو به فارسی و دو به سانسکریت هم‌ریشه است (حکمت، ۱۳۹۵). بر این اساس، اندیشه غرب‌زدگی نزد فرید با مفاهیم بسیاری نظیر نیست‌انگاری، یونانی‌گری و ادوار تاریخی و مکر لیل و نهار ارتباط دارد

<p>(فرید، ۱۳۹۵: ۲۱). همچنین، وی علت غرب‌زدگی را «علت موجهه غرب و شرق جغرافیایی و ژئوپلتیک» (دبیاج، ۱۳۸۴: ۲۷۴) می‌داند.</p>	
<p>جلال آل احمد در ابتدای کتاب «غرب‌زدگی»، به‌کارگیری واژه غرب‌زدگی خود را وامدار سیداحمد فرید می‌داند و صادقانه اشاره می‌کند که فهم او، متفاوت از فهم احمد فرید است. آل‌احمد غرب‌زدگی را عبارت از شیفتگی و تقلید کورکورانه از ظواهر فرهنگ غرب سرمایه‌داری، یعنی اروپا و آمریکا می‌داندست، ولی چهره سوسیالیستی فرهنگ غرب را به شرط آن که با میراث فرهنگ شرقی و به‌ویژه فرهنگ اسلامی منافات نداشته باشد، نه تنها خطر تلقی نمی‌کرد، بلکه آن را ضروری می‌پنداشت و به‌نوعی نوشداروی شرق در حال احتضار قلمداد می‌کرد.</p>	<p>جلال آل احمد</p>
<p>داریوش شایگان در دهه چهل و پنجاه با دفاع از هویت شرقی به‌نقد بنیادین غرب و مدرنیته اروپایی می‌پردازد. شایگان با طرح مسئله‌هایی از قبیل «ارزش‌های جامعه»، «روشنفکری و عدم وجود روشنفکری دینی»، «گفتگوی فرهنگ‌ها»، «غرب‌زدگی»، «نسبت دین و انقلاب» و «خلق مفاهیمی مانند «موتاسیون فرهنگی»، «توهم مضاعف»، «ایدئولوژیک شدن سنت» و «هویت چهل‌تکه و تفکر سیار» به طرح دیدگاه‌های خود پرداخته است. مطابق نظر شایگان، غرب‌زدگی بنیاد تمدن‌های آسیایی را از بن دگرگون و خاطره قومی را نابود می‌کند. وی برای تحلیل این مطلب از مفهوم توهم مضاعف بهره می‌جوید. از دیدگاه وی «توهم مضاعف به دو وجه منفی غرب‌زدگی و بیگانگی از خود بروز می‌کند و دوره فترت را پدید می‌آورد (شایگان، ۱۳۷۰)</p>	<p>داریوش شایگان</p>
<p>مفهوم غرب‌زدگی یکی از مهم‌ترین مقولات فکری او است که از جهت طرح بحث، وامدار احمد فرید است. وی غرب و شرق را یک عالم می‌داند. وی درجایی می‌گوید «غرب و شرق هر یک، یک عالم است و عالم نه مجموعه اشیاست و نه چیزی مانند روح جمعی. عالم روشن گاهی است که به اشیا امکان وجود و ظهور و قرب و بعد و تقدم و تأخر و اهمیت و بی‌اهمیتی و بزرگی و کوچکی و ... می‌دهد. غرب و شرق امکان پیدایش و تحقق انحایی از سنن و روابط و رسوم و قواعد، نه مجموعه چیزها» (داوری، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۴۵). به نظر ایشان، غرب یک حادثه و درعین حال یک تاریخ است.</p>	<p>رضا داوری اردکانی</p>

## ۷. پسااستعماری‌گرایی و جلال آل احمد

سرخوردگی از فعالیت‌های سیاسی و آشنایی با نقد روشنفکران غربی از مدرنیته و غرب، آل احمد را به بررسی زندگی بومی و سنتی مردم ایران و می‌دارد و به سمت نگارش تک‌نگاری‌های «اورازان» و «تات‌نشین‌های بلوک زهرا»، «سرگذشت کندوها»، «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» می‌کشاند.

وی در دو مورد اخیر، غرب‌زدگی و روشنفکران غرب زده را به‌مثابه یک واحد اقتصادی و فرهنگی تلقی می‌کند که در مقابل هجوم ماشین و مدرنیته دچار اضمحلال شده است. جلال در دوره نگارش دو کتاب مورد اشاره «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران»، برخلاف کتاب داستان سرگذشت کندوها، توسعه را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ در عین حال بر این باور نبوده که: «باید شخصیت و موجودیت و

فرهنگ محل را نیز ندیده گرفت و در بست تن در داد با آنچه ماشین می خواهد با کارشناسش که هر دو از ما و ادب ما و رسم معاش ما بیگانه‌اند» (آل احمد، ۱۳۵۳: ۱۳).

آل احمد به تدریج، به مفهوم غرب‌زدگی و استعمار فرهنگی غرب در جهت از بین بردن فرهنگ و آداب و رسوم ملل جهان سوم در جهت استثمار هرچه بیشتر، نزدیک می شود. توجه به غرب‌زدگی نیز او را به سوی مذهب، به مثابه عنصر اصلی هویت و فرهنگ بومی ایران باز می گرداند و ایده اتحاد اسلامی را در این فضا مطرح می سازد؛ اما بومی گرایی او که با نگاهی مدرن به سنت ایرانی - اسلامی صورت می گرفت، به تدریج و با توجه به سنت اسلامی تعدیل شده و در نهایت تأکید بر معیارهای خودی در ارزیابی های فرهنگی و اجتماعی و حتی علوم انسانی را به همراه می آورد.

با این حال، او به سنت اسلامی، برای تجدیدی به دور از غرب‌زدگی و نه سنت گرایی، تأکید می کند. به بیان دیگر، غرب‌زدگی و استعمار فرهنگی غربی نشان می دهد که به ویژه گفتمان پسا استعمارگرایی به شدت متأثر از مولفه هایی است که بر پایه بومی گرایی و بازگشت به هویت خویشتن و با کارکردی سیاسی و فرهنگی لحاظ گردیده اند.

## ۸. جلال آل احمد و غرب‌زدگی

جلال آل احمد، در نوشتارهای متعدد خود به ویژه کتاب غرب‌زدگی، تعبیر گوناگونی درباره غرب‌زدگی دارد: او غرب‌زدگی را به سن‌زدگی تشبیه می کند. همان طور که اگر آفت سن‌زدگی به گندم برسد، آن را از داخل تهی می کند و فقط پوسته ای از گندم باقی می ماند. غرب‌زدگی به نظر آل احمد، یعنی آن که یک ملت از فرهنگ، اصول، اعتقادی، دین و ایدئولوژی تهی شود و فقط ظاهری از یک ملت باقی بماند؛ اما این ملت محتوا نداشته باشد، جای پا و نقطه اتکا نداشته باشد.

به اعتقاد او، غرب‌زدگی یعنی بیماری، یعنی معامله دو طرفه، اما به سود یک طرف و زیان طرف دیگر، یعنی نظام ارباب و رعیتی که غرب و ممالک آن‌ها همیشه برگردن و پشت ممالک ضعیف و در حال رشد سوار شده تا عصاره زندگی و جان شان را بمکد؛ غرب‌زدگی، یعنی شیوه مدرن استعمار و استثمار. غرب‌زدگی یعنی عوارض رابطه خاص اقتصادی (لاجرم سیاسی) میان دو دسته ممالک که رابطه دو طرف یک معامله نیست... یا

معاهده بلکه چیزی است در حدود رابطه ارباب و بنده... همان که شما می گویند «نوکولونیالیسم» (فرستی جویباری و رحیمی دون، ۱۳۹۰: ۲۰).

مشهورترین اثر آل احمد که به نوعی مانیفست او محسوب می شود، «غرب زدگی» است. «رضا براهنی»، درخصوص اهمیت کتاب مذکور می نویسد: «غرب زدگی آل احمد نخستین رساله شرقی است که وضع شرق را در برابر غرب، غرب استعمارگر روشن می کند و احتمالاً نخستین رساله ایرانی است که در یک سطح جهانی ارزش اجتماعی دارد» (میرسپاسی، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

در حقیقت، آثار جلال آل احمد به ویژه «غرب زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» که مقاله های اجتماعی و تحلیلی وی را دربردارد، در پاسخ به بحران های اجتماعی زمانه خویش نگاشته شده اند. آل احمد در غرب زدگی به زعم خود به ریشه یابی و توصیف مهم ترین آفت جامعه ایرانی می پردازد که سبب فساد و پوسیدگی آن شده است: غرب زدگی می گویی همچون وبازدگی، و اگر به مذاق خوشایند نیست؛ بگویم گرمزدگی یا سرمزدگی، دست کم چیزی است در حدود سن زدگی، دیده اید که گندم را چطور می پوساند؟ از درون. پوسته سالم برجاست اما فقط پوست است.

به هر صورت سخن از یک بیماری است. عارضه ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده است (آل احمد، ۱۳۷۳: ۲۱). در این زمینه، وی در بخش دیگری از کتاب، در ابتدای بررسی بیماری های اجتماعی عصر خود می نویسد: «چنین که از تاریخ برمی آید، ما همیشه به غرب نظر داشته ایم و حتی اطلاق غربی را ما عنوان کرده ایم (حتی) پیش از آن که فرنگیان ما را شرقی بخوانند (آل احمد، ۱۳۷۳: ۳۹).

آل احمد در ادامه خاطر نشان می سازد که ما در این دوران بیش از آن که به شرق نظر داشته باشیم، به غرب چشم دوخته ایم و غرب در اینجا به معنی مغرب جغرافیایی و شامل کناره های مدیترانه، یونان، لیدیا و دره نیل. وی هنگامی که قصد دارد از انگیزه ها و علل توجه شرق (ایرانیان) به غرب سخن بگوید، از تعریف جغرافیایی غرب نیز فراتر می رود و حتی به عوامل توجه به غرب نیز رنگ جغرافیایی می دهد.

جلال آل احمد در این خصوص می نویسد: «شاید هم توجه ما به غرب از این ناشی می شده است که در این پهندهشت خشک، ما همیشه چشم به راه ابرهای مدیترانه ای داشته ایم» (آل احمد، ۱۳۷۳: ۴۹). به عبارت دیگر، برخی افزوده شدن مفهوم جغرافیایی را به تعریف

غرب‌زدگی، نشئت گرفته از نیاز آل احمد برای وسیع‌تر کردن مفهوم غرب جهت به‌دست‌دادن نوعی فلسفه تاریخ دانسته‌اند (مصباحی پور، ۱۳۸۱: ۱۴۹).  
با این وصف، آل احمد ویژگی انسان‌هایی را که دچار غرب‌زدگی شده‌اند؛ چنین تعریف می‌کند:

آدم غرب‌زده شخصیت ندارد، چیزی است بی‌اصالت، خودش و خانه‌اش و حرف‌هایش، بوی هیچ چیزی را نمی‌دهد، ملغمه‌ای است از انفراد شخصیت و شخصیت خالی از خصیصه، چون تأمین ندارد، تقیه می‌کند و در عین حال که خوش‌تعارف است و خوش‌برخورد است، به مخاطب خود اطمینان ندارد و چون سوءظن بر روزگار ما مسلط است، هیچ وقت دلش را باز نمی‌کند.

تنها مشخصه او که شاید دستگیر باشد و به چشم بیاید، ترس است و اگر در غرب شخصیت افراد فدای تخصص شده است، اینجا آدم غرب‌زده نه شخصیت دارد، نه تخصص، فقط ترس دارد. ترس از فردا، ترس از معزولی، ترس از بی‌نام‌ونشان، ترس از کشف خالی بودن، بر وجودش سنگینی می‌کند. (آل احمد، ۱۳۴۱: ۱۲۸).

بر این اساس، پدیده غرب‌زدگی به عنوان مهم‌ترین مفهوم سیاسی-اجتماعی جلال، در کتاب «غرب‌زدگی» و در انتقاد از جامعه و حکومت مطرح شد.  
دو معنا از غرب‌زدگی جلال قابل برداشت است: معنای اول، حکایت از فقدان هویت اجتماعی-فرهنگی در ملل جهان سوم دارد؛ بر این اساس، غرب‌زدگی،

مجموعه عوارضی است که در فرهنگ و تمدن و روش اندیشه مردمان نقطه‌ای از عالم حادث شده است، بی‌هیچ سستی به عنوان تکیه‌گاهی و بی‌هیچ تداومی در تاریخ و بی‌هیچ مدرج تحول‌یابنده‌ای؛ بلکه فقط سوغات ماشین است (فدایی مهربانی و معینی؛ ۱۳۹۶: ۷۱۳).

برداشت دوم از معنای غرب‌زدگی از منظر جلال عبارت است از این که «فقط با لق‌کردن زمینه فرهنگی-مذهبی مردم معاصر می‌شد زمینه را برای هجوم غرب‌زدگی» فراهم ساخت (آل احمد، ۱۳۴۸: ۲۲).

در این راستا، آل احمد در بررسی ریشه‌های تاریخی غرب‌زدگی، به هجوم اقوام شمال‌شرقی و هم‌چنین اسکندر از سرزمین‌های شمال‌غربی فلات ایران و نیز به حمله مسلمانان، که از صحراهای جنوب‌غربی به ایران صورت گرفت، اشاره نموده و بر این

باور است که دوران هجوم اسکندر و استیلای یونانی ها بر ایران، نخستین دوره ظهور تظاهر به غرب زدگی در میان ایرانیان است. آل احمد پس از این موضع، به ورود مستشاران نظامی و بازرگانان و ایلچیان و گردشگران در دوره صفویه نیز به عنوان دوره ای دیگر از ظهور غرب زدگی در ایران اشاره می کند.

بدین ترتیب، از نظر وی، عقب ماندگی در اثر غرب زدگی و ناکارآمدی روشن فکران، انفعال روحانیت و رویارویی دو جریان مذکور پدیدار گشته است. احساس عقب ماندگی ایران و پیشرفت در غرب، موجب شکل گیری غرب زدگی در ایران می شود. آل احمد عواملی چند را موجب شکل گیری غرب زدگی در ایران می داند:

۱. تمایل تاریخی به غرب
۲. ناتوانی در ساخت ماشین و رعب از آن
۳. احساس حقارت و از دست دادن هویت فرهنگی
۴. تقلید از ظواهر غرب و غفلت از شناخت سیر تاریخی تمدن غرب
۵. عقب نشینی روحانیت در مقابل ماشین
۶. روشنفکران غرب زده
۷. حکومت های وابسته (آل احمد، ۱۳۸۰: ۲۲).

هم چنین، آل احمد، در کتاب خود، مجموعه ای از مسائل اجتماعی و سیاسی را به مثابه نشانه هایی از غرب زدگی بر می شمارد: از بین رفتن و ویران شدن روستاها، سرازیر شدن روستائیان به شهرها، تضاد شهر و روستا، ناهماهنگی شهرها و روستاها، جبر مصرف ماشین، بیکاری کارگران و از بین رفتن صنایع سنتی و «آرتیزانا» به دلیل حضور ماشین، عدم وجود امنیت اجتماعی، تضاد باورهای بدوی، خرافی و کهن با فرهنگ مدرن حاصل از ماشین، اعتقاد به جادو و جنبل و دعا و طلسم، آزادی دادن به زنان (به سبک غربی)، به معنای صرفاً اجازه دادن به آنها برای تظاهر در خیابان ها و نه هیچ چیز دیگر، ناسازگاری نظام آموزشی و نظام اقتصادی، تربیت خیل بیکاران توسط نظام آموزش و پرورش، تضاد دولت و ملت، وابستگی اقتصادی و نظامی دولت به غرب، دوری از زبان اصیل فارسی... و مواردی از این دست (بشیری، ۱۳۹۰: ۸۷).

اما در این میان، بحث بر نقش ماشین یا فناوری در تسریع روند غرب‌زدگی تاکید می‌کند. همچنین، در کتاب غرب‌زدگی، مفهوم غرب‌زدگی گاه تا سرحد فرنگی‌مآبی، فُکلیسم و قرتی بازی تنزل یافته، نمادها و نشانه‌های بسیار بارز و آشکار غرب‌زدگی مدرن با خود پدیدار غرب‌زدگی یکی گرفته می‌شود: ما شبیه به قومی از خودبیگانه، در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعات مان هستیم و خطرناک‌تر از همه در فرهنگ مان فرنگی‌مآب می‌پروریم (آل احمد، ۱۳۸۰: ۶۷).

افزون بر این، آل احمد معتقد است که غرب‌زدگی از آن کشوری است که مصرف‌کننده و واردکننده ماشین است و اقتصادی مصرفی و عقب مانده دارد. از همین رو معتقد است که مقابله کردن با عوامل عقب ماندگی و تبدیل کردن ایران به کشوری پیشرفته، مانع تشکیل یا گسترش غرب‌زدگی می‌شود. پیشنهادهای او برای رفع عقب ماندگی در ایران فهرست وار عبارتند از:

۱. اسکان برنامه ریزی شده عشایر

۲. سامان بخشی شهری

۳. توجه به نیازهای کشاورزی مکانیزه

۴. استقلال رسانه ای

۵. استقلال رهبری کشور

۶. محدود کردن تسلط نیروهای نظامی بر جامعه ایران

۷. پیاده کردن دموکراسی واقعی

۸. ساخت ماشین و تسلط بر آن

بدین ترتیب، به اعتقاد آل احمد، در این سه قرن اخیر، از طرفی دنیای غرب در دیگ انقلاب صنعتی قوام آمد و «فئودالیسم» جای خود را به شهرنشینی داد... در این سه قرن اخیر است که غرب عاقبت به کمک ماشین، به استحصال غول آسا دست یافت و نیازمند بازار آشفته دنیا شد؛ از طرفی برای بدست آوردن مواد خام ارزان و از طرف دیگر برای فروش مصنوعات خود.

در همین دو، سه قرن است که در پس سپرهایی که از ترس عثمانی به سر کشیده بودیم، خوابمان برد و غرب نه تنها عثمانی را خورد و از هر استخوان پاره اش

گرزی ساخت برای روز مبادای قیام مردم عراق و مصر و سوریه و لبنان؛ بلکه به زودی به سراغ ما هم آمد. من ریشه غرب زدگی را در همین جا می بینم (بشیری، ۱۳۹۰: ۴۹). هم چنین، جلال در کتاب غرب زدگی در این باره می نویسد:

چنین است که در خاورمیانه ما، همزمان با طلوع دوران رنسانس در غرب، دیو تفتیش عقاید قرون وسطایی سر بر می دارد و کوره اختلاف و جنگ های مذهبی تافته می شود [...] درست از همان جا که غرب تمام کرده است شروع کرده ایم غرب که برخاست ما نشستیم. غرب که در رستاخیز صنعتی خود بیدار شد ما به خواب اصحاب کهف فرو رفتیم (ص ۵۵).

با توجه به آنچه از نظر گذشت، باید اذعان کرد آن گونه که از تعریف آل احمد از غرب زدگی برمی آید، این پدیده حاصل روی آوردن به فرهنگ و تمدن غربی، بدون داشتن پایگاه و تکیه گاهی در داخل است. غرب زدگی از نظر وی یعنی بریدن از سنت ها و بلکه به مخالفت برخاستن با آنها، برای اینکه راه غربی شدن و ماشینی شدن را به انجام رسانده باشیم. بنابراین، اولین مبنای بی ریشگی و از خود بیگانگی با یه تعبیر وی «غرب زدگی» تعارض بین سنت و فرهنگ بومی با فرهنگ و مظاهر تمدن غربی است. جلال هم چنین غرب زدگی را تنها منحصر به تاریخ معاصر ایران ندانسته است؛ او در کتاب «غرب زدگی» بحث تاریخی را از آغاز دوران یونانی مآبی در دوره پارتیان شروع کرده و تاریخ هجوم غرب به شرق را که سبب چیرگی آن ها بر ما شده به تصویر می کشد؛ و در نهایت جنگ های جهانی اول و دوم را نیز در همین راستا مورد توجه قرار می دهد (دستغیب، ۱۳۷۱: ۱۵).

کتاب «غرب زدگی» در سال ۱۳۴۰ بعد از کناره گیری جلال از جریانهای چپ و بازگشت او به مذهب به نگارش در آمده و لذا در همین کتاب، تعریض هایی به عالم «کمونیسم» نیز وجود دارد (ص ۲۵-۲۶). در آثار فکری گذشته او نیز، به طور جسته و گریخته می توان نشانه هایی یافت که وی برخی مسایل را از منظر نگاه چپ گرایانه نگریسته است با این وصف غیرت ملی او مانع از آنست که بتوان وی را چپ گرای منهای ملی گرا خواند.

به عنوان مثال، تبیین جلال از مسائل اقتصادی، بیشتر به تبیین گرایش های چپ شباهت دارد و به زبان «ماتریالیسم» سخن می گوید: «بحث از نفی ماشینی نیست یا طرد آن؛



هرگز! دنیاگیر شدن ماشین، جبر تاریخ است» (ص ۲۷). «... ما ملل در حال رشد، سازنده ماشین نیستیم، اما به جبر اقتصاد و سیاست، و آن مقابله دنیای فقر و ثروت، باید مصرف‌کنندگان نجیب و سر به راهی باشیم برای ساخته‌های غرب» (ص ۲۷).

حتی جلال در کتاب مذکور، تا جایی پیش می‌رود که راه حل مشکل صنایع بزرگ را، «طرح سوسیالیزه کردن آنها» پیشنهاد می‌کند (ص ۱۶۶). اما با این وجود، سرانجام راه نجات را در اسلام و وحدت مسلمانان می‌بیند و صریحا اعلام می‌کند که تمامی گرفتاری‌های ما در طول تاریخ، از آنجا ناشی می‌شود که مسلمانان در مقابل تعرض‌هایی که به عالم اسلامی می‌شد، احساس خطر نکردند و آن زمان که در قرون دور، دشمنان اسلام بیدار شدند، اینان به خواب غفلت فرو رفتند و در گردونه کشمکش‌های بیهوده فردی، اجتماعی و عقیدتی افتادند (ص ۶۵).

وی به پیشوایان روحانی جامعه در قرن اخیر نیز معترض است که چرا مسلح به سلاح دشمن نشدند و در قم یا مشهد ایستگاه رادیو-تلویزیون ایجاد نکردند که از طریق آن، قیام مردم را در سطح وسیعی علیه حکومت، رهبری کنند (ص ۸۲). افزون بر این، آل احمد در توصیف وضع علم و تکنولوژی وابسته در جامعه غرب‌زده خود، متاثر است که چرا مصرف‌کننده رام و سر براه ماشین هستیم، تن به تسلیم ماشینیزم داده ایم و به استقلال و پیشرفت واقعی نمی‌اندیشیم. او در بیان ارتباط میان غرب‌زدگی و ماشین‌زدگی، آگاهانه فریاد می‌زند که ماشین طلسم است برای ما غرب‌زدگان که خود را در ظل حمایتش می‌بریم و در پناهش، خود را از شر آفات دهر مصون می‌دانیم، غافل از اینکه این طلسمی است که دیگران به سینه ما آویخته‌اند تا بترسانندمان و بدوشندمان. سپس می‌گوید: خدا عالم است که همین رعب موجب غرب‌زدگی است یا به علت غرب‌زدگی است که ما دچار چنین رعبی از ماشینیزم غربی هستیم (ص ۱۲۱-۱۲۰).

آل احمد به دنبال یافتن راه حلی برای درمان کلیه اموری است که وی از آن‌ها تحت عنوان «غرب‌زدگی» یاد می‌کند. در حقیقت از نظر وی، بیماری غرب‌زدگی یک راه‌حل اساسی و بنیادین دارد و آن غلبه بر هراس از ماشینیزم غرب و ساختار آن در وهله اول و سپس بازگشت به هویت و مذهب خویش است. از نظر آل احمد، شیوه حل مسئله غرب‌زدگی بسیار روشن است؛ باید بر رعب و هراس از ماشینیزم غرب

غلبه کرد و به منظور خروج از بحران هویت و خودباختگی فرهنگی، بایستی به خویشتن و مذهب بازگشت.

بنابراین فرصتی بزرگ و استثنایی برای او فراهم گردید تا یافتن راه حل مشکل اصلی و جدی جامعه ایرانی و عامل اصلی اسارت و ذلت و خودباختگی آن، یعنی «غرب زدگی» را دریابد و قدرتمندانه و منصفانه بر رویکرد استعماری و غرب زده جامعه روشن فکری عصر مشروطه و برخی مقاطع دیگر ایران بتازد.

در واقع، جلال پدیده غرب زدگی را با بینشی عمیق و ژرف اندیشانه با پیش فرض‌هایی مورد توجه قرارداد که اهمیت نظری آن‌ها این چنین پدیدار گشت: وی غرب زدگی را رویکردی همه جانبه و تاثیرگذار دانسته، آن را در چارچوب جامعه شناسی تحلیل می کند و ضمن شمارش ویژگی های غرب زدگی، عامل ماشین زدگی را مهمترین ویژگی آن قلمداد می نماید.

در این راستا، جلال آل احمد جامعه ایران را به علت ویژگی های خاص خود نظیر تضادها و بحران های درونی غرب زده تعبیر می نماید و جامعه ایرانی را مبتلا به تعارض ساختی می داند. همچنین وی صرفاً به شناسایی آفات جامعه ایرانی (از جمله غرب زدگی) نمی پردازد؛ بلکه پیامدهای منفی این «سن زدگی» را تحت نام جنگ تضادها در سطح کلان توأم با اثرات ساختاری بر جامعه بیان می کند و در نهایت راهکار برون رفت از آن را پیشنهاد می کند که در این بخش به آنها پرداخته شد.

## ۹. جلال آل احمد و بازگشت به هویت خویشتن

پیشگامی در گفتار غرب زدگی و تاکید بر مباحثی مانند هویت ایران و از خودبیگانگی فرهنگی آنها در قبال شیوه زندگی جدید و انتقاد از شبه مدرنیست های غرب گرا تا حدود زیادی با فخرالدین شادمان بود، اما در سال های دهه چهل شمسی، نویسندگان و روشنفکران بسیاری به مباحثی مانند شرق و غرب، غرب زدگی، مخالفت با تکنیک، نقد زندگی شهرنشینی جدید، با تاکید بر مفاهیم بومی در قبال بحران های تجدد و مدرنیزاسیون می پرداختند. به همین خاطر، دهه چهل را اوج گرمی جریان "بومی گرایی" می دانند؛ دهه ای که غلبه گفتار «غرب زدگی» و «بازگشت به خویشتن» ابزار نظری لازم

برای یک جنبش فکری اسلامی را در دهه های بعدی فراهم کرده بود (منوچهری و عباسی، ۱۳۸۹: ۳۰۲).

در این راستا، می توان گفت که دهه چهل هجری شمسی در ایران را می توان به تعبیری دهه «بازگشت به خویشتن» دانست. بر همین اساس، می توان گفت که آل احمد یکی از پیشگامان این مفهوم قلمداد می شود. هر چند وی، «در پروراندن مفهوم بازگشت به خویشتن که دوست و همکارش؛ ملکی آغازگر آن بود، نقش محوری و حیاتی ایفا کرد و تاثیرش بر زندگی و تاریخ فکری ملت ایران اساسی بود» (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۷۳). با این وصف، به نظر می رسد که مقوله «بازگشت به خویشتن» دارای سه وجه ذیل باشد:

۱. بازگشت به کلیت اسلامی در ضدیت با «غرب زدگی» است که به عبارتی در لایه مذکور نوعی ممزوج شدگی امر دینی با امر سیاسی را تداعی می کند. بازگشتی که جلال آل احمد از آن دفاع می کند که البته جنبه سیاسی داشت.

۲. بازگشت به خویشتن نفسانی که بیشتر حالت رازگونه دارد. البته چنین برداشتی مقصود این مقاله نیست و اساسا با جهتگیری سیاسی مورد بحث در خصوص اندیشه های آل احمد هم چندان مطابقتی ندارد.

۳. بازگشت به روستا و سرزمین آبا و اجدادی، در ضدیت با «شهر» استوار است که تالی منطقی بازگشت به خویشتنی است که جلال آل احمد سر داده بود، چیزی جز «بومی گرایی» نبود (پورچناری، ۱۳۹۵: ۱۵۴). این برداشت نظر به تاثیر آن در شکل گیری شهرنشینی و ماشیتزه شدن و در نتیجه افتادن در دام فرهنگ وارداتی می تواند مطرح باشد.

آل احمد در این دوره در مقام یک روشنفکر و یک نویسنده، با تاکید بر حفظ سنت ها در جریان تحول، به دنبال این است تا سلاحی برای هجوم تجدد مآبی و سرمایه داری وابسته بیابد و در ادامه فعالیت های فکری خود و بر اثر توجه به عوارض نابسامان ناشی از رابطه با غرب، نظریه بازگشت به خویش و تز مقابله با آثار ناشی از فرهنگ و تمدن غرب را مطرح کند. او که تمامی چاره جویی های ناسیونالیستی و چپ گرایانه را تجربه کرده است و اکنون پس از کودتا سراسیمه به کوییدن سیاست های استعماری خارجی می پردازد، در پی یافتن پناهگاه بر می آید و این پناهگاه را در بازگشت به سنت می بیند. (امیری، ۱۳۷۱: ۲۷۲)؛ بازگشتی که نمونه بارز آن به وضوح در «نون و القلم»، «نفرین زمین»، «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «غرب زدگی» ملاحظه می گردد.

درحقیقت، دوران جنگ سرد و رقابت های اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا، جنبش های رهایی بخش ملی و حرکت های ضد استعماری، بحث های نوینی را در میان روشن فکران دهه چهل و پنجاه شمسی، به راه انداخت. از آن میان، می توان به «غرب زدگی»، «از خود بیگانگی فرهنگی» و «بازگشت به خویشتن» اشاره کرد.

هم چنین، وی آن دسته از روشنفکران ایرانی را که به غرب به عنوان یک آلترناتیو می نگرستند مسئول اصلی به وجود آمدن فضایی می دانست که آماده ورود و چیرگی غرب بود. (بروجردی، ۱۳۷۸: ۱۱۳). مشکل آل احمد، با روشنفکران (به ویژه، نمایندگان فکری جنبش مشروطیت) فاصله گرفتن آن ها از سنت های اسلامی و الگو برداری از مدنیت نوین غرب بود. در مجموع، باید گفت که آل احمد نماینده نسلی از روشنفکران ایرانی بود که هم از لیبرالیسم و هم از سوسیالیسم سرخورده بودند.

ناخشنودی وی از لیبرالیسم ریشه در این واقعیت داشت که غرب علیرغم قولی که برای پشتیبانی از دموکراسی می داد، همه آنچه که برای ایران به ارمغان آورده بود استعمار کهنه و نو و پشتیبانی از حاکمان خودکامه بود. همچنانکه سرخوردگی او از سوسیالیسم نتیجه توسعه طلبی شوروی، شکست سوسیالیسم موجود در برآورده ساختن وعده های خود و نگرش فرمانبردارانه رهبران حزب توده در برابر خواستها و سیاست های شوروی بود (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۸) و در نهایت همه اینها سیر تحول در اندیشه وی و بازگشت به ریشه های اعتقادی و بومی جامعه خودی را در او زنده ساخت.

از سوی دیگر، جلال آل احمد «غرب زدگی» را به معنای وابستگی به ماشین به عنوان نماد تکنولوژیک غرب (آل احمد، ۱۳۸۰: ۳۱) و دنباله روی سیاسی و اقتصادی از دولت های غربی به کار می برد؛ امری که سبب ازدست رفتن شخصیت تاریخی و فرهنگی ما و مستحیل شدن در فرهنگ غربی می شود. در تعبیر جلال آل احمد،

آدم غرب زده چشم به دست و دهان غرب است. کاری ندارد که در دنیای کوچک خودمانی، در این گوشه شرق چه می گذرد.

اگر دست بر قضا اهل سیاست باشد، از کوچکترین تمایلات راست و چپ غرب کارگر انگلیس خبر دارد و سناتور آمریکایی را بهتر از وزیر مملکت خویش می شناسد ... اگر هم اهل تحقیق است، دست روی دست می گذارد و این همه مسائل قابل تحقیق را در مملکت ندیده می گیرد و فقط در پی این است که فلان مستشرق درباره مسائل قابل تحقیق او چه گفت و چه نوشت ... (آل احمد، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

به همین دلیل، او با بسیاری از ایده‌های مطرح‌شده به‌وسیله حکومت (و روشن‌فکران حکومتی) در جریان انقلاب سفید و به‌ویژه اصلاحات ارضی مخالفت می‌کند و اجرای آن‌ها را باعث تخریب هویت بومی و وابستگی بیشتر به غرب می‌داند. برای نمونه، او که قانون اصلاحات ارضی را با ورود تکنولوژی به روستا در تناقض می‌بیند، در داستان نفرین زمین می‌گوید عملکرد درست و به‌صرفه تراکتور در تناقض با قانون تقسیم اراضی تصویب شده است؛ زیرا «تراکتور مرز و سامان نمی‌شناسد. شوفرش هم که غریبه است قربان. وقتی این‌طور شد، تکلیف روشن است. مرز و سامان مردم به هم می‌خورد قربان و دعوا می‌شود» (آل‌احمد، ۱۳۸۸، ص ۲۷). بی‌توجهی به این تناقض، به عقب‌ماندگی و وابستگی بیش‌تر ایران منجر شده و مطلوب کمپانی است؛ زیرا در عمل این ماشین بی‌مصرف می‌شود.

در شرایطی که هویت ایرانی یکسره به مخاطره افتاده زمزمه‌هایی در میان روشن‌فکران مبنی بر «جستجوی هویت خویش» به گوش می‌رسد و اندیشه بازگشت به معنای عام آن مشغله ذهنی گروهی از روشن‌فکران و داستان‌پردازان می‌شود. به این ترتیب تقریباً از سال ۱۳۳۲، گفتمان هویتی به سمت و سوی خاصی رفته و هویت متجددانه را به‌طور کلی نفی می‌کند. در این دوره نهضت ملی شدن نفت و رویکرد انتقادی نسبت به غرب، رویکردی سنت‌محور را وارد گفتمان هویتی ایران کرده و روشن‌فکران جهان‌سومی را بیش از پیش به سمت هویت‌های بومی و سنت‌های محلی‌شان سوق داد (کچوئیان؛ ۱۳۸۳).

به این ترتیب، روشن‌فکران این دوره با نفی تجدد غربی ندای «خودیابی» و «بازگشت به خویشتن» را سر دادند. لذا اساساً سال‌های دهه چهل را می‌توان به همان شدتی که سال‌های تحکیم و رشد روابط سرمایه‌داری وابسته و سلطه فرهنگ بیگانه است، سال‌های واکنش بسیاری از روشن‌فکران و نویسندگان نسبت به تحکیم آن روابط تحمیل شده و فرهنگ وارداتی دانست. نویسندگان این دهه که هویت ملی را در معرض نابودی می‌دیدند، به جست‌وجوی هویت خویش همت می‌گماردند.

اما نکته قابل توجه در این رابطه آن است که روشن‌فکران در پی بازسازی هویت ملی، رویکردهای متفاوتی از خود نشان دادند. برخی همچون «کسروی» و «هدایت» با تأکید بر ایران‌گرایی به جای ایدئولوژی مذهبی سعی داشتند اسلام را عنصری تحمیلی بر فرهنگ ایران معرفی کنند؛ و در مقابل برخی دیگر نیز همچون شریعتی و مطهری با دفاع از سنت‌های دینی سعی در بازسازی هویت دینی داشتند. به طوری که شریعتی بازگشت به

خویش را بازیافتن شخصیت انسانی و اصالت تاریخی و فرهنگی خویش، و خود آگاهی و بالاخره نجات از بیماری الیناسیون فرهنگی و استعمار معنوی معرفی می کند (شریعتی، ۱۳۷۶: ۹۴) و خویشتن را در این بازگشت، «خویشتن فرهنگی اسلامی» می داند که از همه به ما نزدیک تر است و تنها فرهنگ و تمدنی است که الان زنده است (شریعتی، ۱۳۷۶: ۹۶).

در واقع، او با انتقاد از روشنفکران سر سپرده به غرب، این بار نیروی جدیدی را برای پیش گامی در فعالیتهای فکری و سیاسی معرفی نمود. وی با مراجعه به تاریخ مشروطه، نقش روحانیت در مبارزات ضد استبدادی را ستود و هوشیاری آنان برای تشخیص رد پای غرب در حرکات این چنینی و مقابله با آن - نظیر آنچه شیخ فضل الله نوری برای آن کوشید - را یادآوری نمود و از روحانیت بعنوان سنگر بزرگی برای پرورش تفکر بومی و مقابله با نفوذ بی چون چرای غرب در ایران یاد کرد و به طور کلی نقش مذهب در این امر را بخوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

او تنها راه نجات را در مبارزه با تسلیم فکری، فرهنگی و سیاسی به غرب می دانست، روحانیت را تنها قشری تشخیص می داد که قادرند با این نفوذ مقابله نموده و با توجه به مقبولیت در میان مردم، خواهند توانست این مقاومت را به مقاومتی فراگیر تبدیل کنند. به نظر وی روحانیون با صلاحیت ترین پزشکانی هستند که می توانند این واکنس نجات‌دهنده هویت ایرانی را فراهم آورند (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۱۸).

تاکید او بر مذهب شیعه به عنوان راه نجات، بعدها از سوی روشنفکران دیگری نظیر شریعتی - که بر نفوذ بی چون و چرای جلال بر خود اعتراف کرده‌اند - را به خوبی می توان تشخیص داد. امری که دهه بعد به انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ختم شد. براین اساس، آل احمد تمام آنچه را که دنبالش بود در هویت مذهبی یافت اما نه هر مذهبی؛ بلکه مذهبی که از بند خرافه و تعصب رهیده، به تناسب نیازهای زمانه پاسخگوی مسائل آن باشد و این سرآغاز راه سومی است که وی برای حل مشکل غرب زدگی پیش پای جامعه می گذارد.

راهی که به معنای نفی غرب زدگی از یک سو و نفی گریختن به پپله ی سنت و متعصبان دربند سنن و وسایل ابتدایی خلقت مانند از سوی دیگر است. یعنی شکستن طلسم ماشین و جان دیو ماشین را در شیشه کردن و با ساختن آن سکویی برای پرش

درست کردن که میسر نمی‌شود مگر اینکه مقدماتش فراهم شود (آل احمد، ۱۳۷۱: ۱۱۹). بنابراین، آنچه در آثار آل احمد به ویژه «غرب‌زدگی» مشاهده می‌شود، عبارتست از: نقد تجددگرایی، استعمارزدایی و استعمار فرهنگی، از خودبیگانگی فرهنگی، ماشینیسیم، بومی‌گرایی و هویت‌طلبی. در این راستا، وی به عنوان یک نظریه پرداز پیشگام، ایده «بومی‌گرایی» و «بازگشت به خویش» را با هدف تجویز راه حلی برای پاسخ به بحران هویتی حاکم بر جامعه عصر خویش مطرح ساخت.

### ۱۰. نتیجه‌گیری

«غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» نوشتارهایی پسا استعماری هستند که پیامدهای حضور استعمار و همچنین غربی شدن جامعه را به تصویر می‌کشد و نقش و جایگاه روشنفکران را نیز در این روند مورد شرح و بسط قرار می‌دهد. بنیان تفکر آل احمد در آثارش در حقیقت یافتن لایه‌های تقابلی و تضادهای ناشی از مواجهه دو فرهنگ متناقض در نتیجه استعمار فرهنگی غربی است و دو اثر فوق‌الذکر نیز از این قاعده مستثنی نیستند. فحوای اندیشه‌های وی در آثار مذکور به شکل تقابلی از شکل‌گیری مواجهه غرب برتر انگار و شرق فرودست (به تعبیری رابطه استعمارگر/استعمارزده) است. در این صراع نابرابر، کشور ایران به نمادی از جامعه استعمارزده تبدیل می‌شود که سرمایه ملی خویش را در ما به ازای کالاهای صنعتی و ماشینیسیم، به صورت ناخودآگاه و سهوی مبادله می‌کند. بنابراین، آل احمد استثمار فرهنگی را مقدمه استثمار اقتصادی و سیاسی می‌داند و تلاش برای خودآگاهی ملی را تنها در بازگشت به هویت خویشتن در مفهوم چندگانه خود اتکایی ملی، بازگشت به هویت مذهبی از نوع ناب شیعی و پیروی از رهبران مذهبی بعنوان قشری دارای نفوذ در میان مردم و قادر به راهبری و عدم تقلید کورکورانه از غرب تعریف می‌کند.

بر این اساس می‌توان گفت نظریه پسا استعمارگرایی یک ظرف زمانی است که با نقش‌آفرینی اندیشمندان با درون‌مایه‌های غیرت ملی نقش مهمی در به چالش کشیدن برتری غرب و دفاع از مذاکره برابر میان کشورهای توسعه یافته و جهان سوم داشته است. نظام‌گفتمان استعماری غربی در ظرف زمانی مورد بحث، همراه با گسترش استعمارگری غربیان و اروپا محوری مفصل‌بندی شده است و لذا باید عناصری مانند توسعه‌طلبی

استعمارگران غربی و اروپامحوری را بایستی دو مولفه اصلی نظریه پسااستعمارگرایی دانست.

افزون بر این، استعمارگران غربی، مردم مستعمرات را به عنوان «دیگران» بدون توانایی اندیشیدن و فاقد خودباوری می دیدند، آنها اغلب مردم مشرق زمین را با ارزش های غربی مقایسه می کردند و به همین دلیل ملل شرقی را عقب مانده، محروم، غیر متمدن و نظایر آن معرفی می نمودند. این مسئله که به زعم کارشناسان و صاحب نظران در راستای «هژمونی فرهنگی» غرب تعریف و تفسیر می گردید، به نوبه خود زمینه های مقاومت علیه استعمارگران و حفظ ارزش های ملی را در مستعمرات فراهم نمود.

بنابراین در بعد عملی، شاهد شکل گیری جنبش های ضد استعماری در مستعمرات بودیم و در بعد عملی نیز به ارائه دیدگاه های انتقادگرایانه جلال آل احمد با نگارش کتاب غرب زدگی انجامید در واقع، آل احمد تعابیر و دیدگاه های خویش را براساس دو سطح اندیشه استعمارگرایانه یعنی استثمار سیاسی و اقتصادی و استثمار فرهنگی بازنمایی می کند و به ارائه راهکارهایی برای رهایی از مسئله استعمار از طریق بازگشت به خویشتن و احیای هویت ملی و بومی ایران می پردازد. بنابراین، همانند نوشته های پسا استعماری «گرایش به استقلال فرهنگی و سیاسی ملتها»، «مقاومت در برابر استعمارگران» را به تصویر می کشد.

می توان گفت جلال آل احمد اندیشه غرب زدگی و بازگشت به هویت خویشتن را از درون جامعه عصر خویش ارزیابی نموده و با رویکردی سیاسی و فرهنگی به قضایا و مسائل جامعه خویش نگریسته است که این امر در مولفه هویت به شکل هویت ملی و بازگشت به هویت خویشتن، در مولفه روشنفکری به صورت نقش او در مفصل بندی جامعه در برابر فرهنگ های وارداتی، در مولفه استعمار به صورت استعمار فرهنگی و اقتصادی برجسته شده و در مقوله غرب زدگی نیز همان روش خویشتن یابی را سرلوحه اندیشه های خود قرار داده است.

بنابراین، در این پژوهش ضمن پاسخ به این سوال که غرب زدگی و بازگشت به هویت خویشتن در اندیشه جلال آل احمد چه جایگاهی دارد؛ این فرضیه به آزمون گذاشته شد که سید جلال آل احمد، باروی آوردن به داستان نویسی، مقاله نویسی، دغدغه بازگشت به



مؤلفه‌های غرب‌زدگی و بازگشت به هویت ... (جلال نضافت و دیگران) ۲۳۱

هویت خویشتن و غرب‌زدگی را مطرح کرده و در «غرب‌زدگی» ضمن نقد مدرنیته پ بر هویت و سنت‌های تاریخی تاکید کرده است .

## کتاب‌نامه

- امیری منوچهر (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴ – ۱۹۱۴): پژوهش درباره امپریالیسم، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی
- آل احمد سیدجلال (۱۳۴۸)، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: رواق
- آل احمد سیدجلال (۱۳۵۳)، جزیره خارک در یتیم خلیج، تهران: امیرکبیر
- آل احمد، سیدجلال (۱۳۵۷)، کارنامه سه ساله، تهران: رواق
- آل احمد، سیدجلال (۱۳۷۶)، یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، تهران: انتشارات فردوس
- آل احمد، سیدجلال (۱۳۷۵)، غرب زدگی، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس
- بروجردی مهرزاد (۱۳۸۲)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی تهران: نشر فرزانه
- بشیری، محمود (۱۳۹۰)، جلال پژوهی (مجموعه مقالاتی درباره آرا و اندیشه های جلال آل احمد به قلم گروهی از نویسندگان)، تهران: نشر خانه کتاب، چاپ اول
- پورچناری محمدعبداله (۱۳۹۵)، بازگشت به خویشتن به مثابه سنت برساخته (بررسی موردی آرای جلال آل احمد)، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۶ (۱)
- تائبی زهره و حیدری فاطمه (۱۳۹۴)، بررسی گفتمان پسا استعماری و نمودهای آن در ترجمه سفرنامه یک سال در میان ایرانیان، مطالعات زبان و ترجمه، ۱
- جهانی مهرزاد (۱۳۶۲)، میعاد با جلال، تهران: انتشارات فردوس
- حسینی زاده محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید قم
- داوری اردکانی رضا (۱۳۸۳)، فلسفه تطبیقی، تهران: ساقی
- داوری اردکانی رضا (۱۳۸۴)، ما و راه دشوار تجدد، تهران: ساقی
- داوری اردکانی رضا (۱۳۹۳)، درباره غرب، تهران: هرمس
- دستغیب عبدالعلی (۱۳۷۱)، نقد آثار جلال آل احمد، تهران: ژرف
- دیباچ، سید موسی (۱۳۸۴)، آراء و عقاید سیداحمد فردید: مفردات فردیدی، تهران: علم
- شایگان داریوش (۱۳۸۸)، آسیا در برابر غرب؛ تهران: موسسه و انتشارات امیرکبیر
- شعبان، لیلا و شعبان، داریوش (۱۳۹۳)، نگاه جامعه شناختی جلال ال احمد به غرب‌زدگی، کتاب ماه علوم اجتماعی، ۷۴، صص ۸۶-۹۱.

- شفیعی قهفرخی امید (۱۳۸۸)، جلال آل احمد و نسبت او با گفتمان روشنفکری، ره آورد سیاسی صاعدی، احمدرضا (۱۳۹۴)، تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله، ادبیات پایداری، ۷ (۱۳)
- فدایی مهربانی مهدی و امین معینی (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی اندیشه ملکم خان و جلال آل احمد؛ از تجددگرایی تا هویت ایرانی-اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۷ (۳)
- فردید سید احمد (۱۳۹۵)، غرب و غرب زدگی و بحران حوالت تاریخی آن در روزگار نیست انگار و مکر لیل و نهار زده آخرالزمان، درس گفتارهای سید احمد فردید، ج اول، بنیاد حکمی و فلسفی فردید
- فرستی جویباری، رضا؛ رحیمی دون، فاطمه (۱۳۹۰)، مقایسه دیدگاه جلال آل احمد و مصطفی لطفی منفلوطی در زمینه روشنفکری و غرب زدگی، ادبیات تطبیقی، ۲۰
- مصباحی پور ایرانیان، جمشید (۱۳۸۱)، واقعیت اجتماعی و جهان داستان، تهران: امیرکبیر
- منوچهری عباس و عباسی مسلم (۱۳۸۹)، فرآیند شکل گیری اندیشه سیاسی جلال آل احمد: «بازگشت به خویشتن»، فصلنامه سیاست، ۴۰ (۴)
- میرسپاسی علی (۱۳۸۴)، روشنفکران ایران؛ روایت های یاس و امید، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر توسعه.

- Barnett Clive (2006), Post colonialism: Space, Textuality, and Power, In: Aitken, Stuart and Valentine, Gill eds. Approaches to Human Geography. London, UK: Sage
- Francis Toni P. (2007), Identity politics: Postcolonial theory and writing program instruction, Graduate Theses and Dissertations, University of South Florida, Scholar Commons
- Go Julian (2018) Relational Sociology and Postcolonial Theory: Sketches of a "Postcolonial Relationalism". In: Dépelteau F. (Eds) the Palgrave Handbook of Relational Sociology. Palgrave Macmillan, Cha